در پشت پرده بازرسی‌های سرزده آژانس از دانشگاه‌های ایران چه خبر است؟

ساحت علم زیر تیغ بازجویی!

*** یکی از نگرانی‌های امنیتی در این موضوع اشراف اطلاعاتی بازرسان آژانس است؛ یعنی بازرسانی که باید گمان جاسوسی به آنها داشت (با توجه به سابقه مزدوری بسیاری از بازرسان برای آمریکا و اسرائیل) به راحتی اطلاعات حیاتی جامعه علمی کشور دسترسی خواهند داشت!**

چندی پیش خبری مبنی بر بازرسی سرزده بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از دانشکده برق دانشگاه علم و صنعت منتشر شد، اقدامی که با واکنش مبهم رئیس این دانشگاه همراه بود. اما حالا اخباری مبنی بر بازرسی از دانشگاه‌های صنعتی شریف و شهید بهشتی نیز به گوش می‌رسد. بازرسی‌هایی که با توجه به نحوه و ماهیت آنها بیشتر به بازجویی شبیه است. بازرسی‌هایی که نه تنها سوالات مهم که نگرانی‌های مهم‌تری را هم ایجاد کرده است.

۱- به گفته عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت در گفت‌وگو با خبرنگاران بازرسان آژانس در خرداد ماه سال جاری در حالی که نقشه آزمایشگاه‌های اساتید دانشکده برق دانشگاه علم و صنعت را در اختیار داشتند به صورت محرمانه اقدام به بازدید و نمونه‌برداری از برخی از آزمایشگاه‌های اساتید دانشکده برق دانشگاه علم و صنعت کردند. سوال این است که بازرسان یک نهاد خارجی چگونه و از چه منبعی نقشه آزمایشگاه‌های این دانشگاه را به دست آورده‌اند؟ آیا دولت روحانی این نقشه‌ها را در اختیار آنها گذاشته و یا منبع دیگری این اطلاعات را به طرف خارجی داده است؟

۲- برخلاف گفته رئیس دانشگاه که تاریخ بازرسی را ۱۲ تیر اعلام کرده، این اتفاق در خردادماه رخ داده است. چرا مسئولان سعی دارند ابتدا این موضوع را تکذیب کنند و بعد از افشاگری رسانه‌ها یک زمان غیرواقعی را اعلام کنند؟ چرا با یک ماه تاخیر آن هم با اکراه این خبر اعلام شده است؟ این تکذیب و تاخیر در رسانه‌ای کردن موضوع نشان‌دهنده این است که اگر رسانه‌ها موضوع را پیگیری نکرده بودند مسئولان دولتی هیچگاه آن را رسانه‌ای نمی‌کردند.

۳- فواد ایزدی رئیس گروه پژوهش‌های آمریکاشناسی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران در جمع مسئولین نواحی استانی و معاونین سازمان بسیج دانشجویی کشور اعلام کرد بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعد از دانشگاه علم و صنعت به سراغ دانشگاه شهید بهشتی که تنها دانشکده انرژی هسته‌ای در کشور را داراست رفته‌اند که البته تاکنون شورای عالی امنیت ملی آنها را معطل کرده است. به نقل از خبرنامه دانشجویان؛ پس می‌توان حدس زد که بازرسی‌های سرزده از دانشگاه‌ها طبق یک برنامه مدون در حال اجراست و نمی‌توان آن را محدود به یک دانشگاه دانست. آیا مسئولان دانشگاه شهید بهشتی در این مورد توضیحات لازمه را ارائه خواهند کرد؟ در جدیدترین نمونه اما یک عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف اعلام کرده که بعد از دانشگاه علم و صنعت بازرسان از دانشگاه صنعتی شریف هم بازدید پنهانی داشته‌اند ولی این موضوع رسانه‌ای نشده است!

۴- یکی از نگرانی‌های امنیتی در این موضوع اشراف اطلاعاتی بازرسان به اماکن و افرادی است که باید از آنها بازرسی کند؛ یعنی بازرسانی که باید گمان جاسوسی به آنها داشت (با توجه به سابقه جاسوسی بسیاری از بازرسان آژانس برای آمریکا و اسرائیل) به راحتی اطلاعات حیاتی جامعه علمی کشور را در اختیار دارند و هر زمان اراده کنند می‌توانند خلأ اطلاعاتی خود را ذیل عنوان بازرسی تکمیل کنند. با این وضعیت چه تضمینی برای تامین امنیت اساتید هسته‌ای کشور وجود دارد؟ آیا نمونه‌هایی همچون شهید علی‌محمدی برای مسئولان کشور زنگ هشداری نیست تا از به خطر افتادن جان دانشمندان کشور نگران باشند؟

۵- اگر ادعای برخی رسانه‌ها که آغاز این بازرسی‌ها را به مقاله یک دانشجوی دانشگاه علم و صنعت مرتبط می‌دانند، تایید کنیم، باید مسئولان به این سوال پاسخ دهند که چرا تحقیقات علمی کشور گروگان بازرسان شده است؟ چرا استفاده از یک کلمه مربوط به فناوری هسته‌ای این اجازه را به دشمن می‌دهد که به راحتی از جامعه علمی کشور بازجویی کند؟ اگر فردایی کشور خواست روی یک دانش بنیادین تحقیق کند و یا آن را توسعه دهد آیا امکان آن با توجه به اشراف دشمن وجود دارد؟

۶- علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی در گفت‌وگو با خبرنگاران در ارتباط با روند R&D گفته بود: «بخش R&D (برنامه تحقیق وتوسعه) ما به خوبی در حال پیشروی است و ما برای اورانیوم سانتریفیوژهای گازی به کار می‌گیریم و از برخی سانتریفیوژها برای ایزوتوپ‌های پایدار و از برخی دیگر در حوزه سلامت بهره می‌بریم.» اما حقیقت گویا ادعای دیگری دارد. ارتباط بحث تحقیق و توسعه با دانشگاه‌ها بالاخص دانشگاه‌هایی همچون شهید بهشتی روشن است. حال اگر به خاطر یک مقاله علمی سیل بازرسان به دانشگاه‌ها به راه می‌افتد چگونه ممکن است تحقیق و توسعه‌ای توسط جامعه علمی کشور صورت بگیرد؟ آیا تحقیق و توسعه با بازرسی سرزده جور درمی‌آید؟

۷- همه این سوالات از یک ریشه مشترک هستند و آن پنهان‌کاری دولت در موضوع برجام است. بعد از گذشت چند سال از امضای برجام هر روز ابعاد جدیدی از تعهدات ایران روشن می‌شود. ابعادی که به خوبی نامحرم بودن مردم و محرم بودن دشمنان برای دولت روحانی را تایید می‌کند. قطعا بازرسی‌های سرزده با هماهنگی بوده پس می‌توان چنین فرض کرد که دولت روحانی تعهدات خاصی در این زمینه به طرف‌های غربی داده که آنها به راحتی دست به چنین اقداماتی می‌زنند. واقعیت آن است دانش هسته‌ای کشور بعد از برجام در خطر نابودی قرار گرفته است؛ هم نابودی زیرساختی هم نابودی منابع انسانی. تکذیب‌های سریع و البته تاییدهای دیرهنگام نشان‌دهنده عدم رغبت دولت برای رسانه‌ای کردن این موضوع است، موضوعی که می‌توان آن را تعهد دولت برای پذیرش بی چون و چرای آپارتاید علمی دانست.

یادداشت دانشجویی

حاشیه‌ای بر رانت ارزی دولت

از اواخر فروردین امسال که دولت اعلام کرد قیمت ارز، تک نرخی شده و هر مبادله ارزی که خارج از بانک مرکزی باشد قاچاق است؛ این سؤال مهم به وجود آمد که تقاضای ارز کشور چگونه پوشش داده خواهد شد و اساسا آیا دولت قرار است به همه متقاضیان، ارز دولتی بدهد؟ یا اینکه اگر توان تامین ارز را ندارد؛ متقاضیان، ارز مورد نیاز خود را از کجا باید به دست آورند؟

زمان زیادی نگذشت که برخی دولتمردان (از جمله نوبخت، سخنگوی دولت) اعلام کردند می‌توانیم تمام نیازهای کشور را با دلار تک نرخی (۴۲۰۰ تومانی) تامین کنیم و در پی آن، ثبت سفارش و تامین ارز قابل توجهی برای واردات کالاها صورت گرفت اما با گذشت حدود سه ماه از تک نرخی شدن ارز و رخ دادن اتفاقاتی مثل گران فروشی گوشی‌های تلفن همراه و دستور رئیس‌جمهور برای اعلام کسانی که ثبت سفارش کرده اند؛ مشخص شد اتفاقات عجیب و غریبی در تامین ارز وارد کنندگان افتاده است.

ورود قهوه ساز و چای‌ساز توسط یک شرکت خودرویی، ورود تایر خودرو توسط یک شرکت ورزشی و یا ورود تلفن‌های همراه توسط یکی از زیر مجموعه‌های وزارت کار؛ نمونه‌هایی از این اتفاقات عجیب و غریب بودند که تبعات ادعای دولت (مبنی بر اینکه می‌توانیم همه نیازها را با ارز ۴۲۰۰ تومانی پوشش دهیم) به شمار می‌آمدند!

دولت در حالی ادعا می‌کرد ارز تک نرخی شده که در بازار، دلار همچنان در کانال ۸ هزار تومان قرار داشت و اختلاف رقم آن با رقم دولتی باعث می‌شد عده‌ای وسوسه شوند تا کالایی را با ارز ارزان وارد کنند و با ارز واقعی بفروشند؛ چنانچه رئیس‌کار گروه ارتباطات و صنایع ارتباطی مجلس گفته بود: «از ۴۰ شرکتی که وزیر ارتباطات به عنوان شرکت‌های واردکننده گوشی تلفن همراه معرفی کرد، دو شرکت اول یک سوم کل ارز دریافتی برای واردات این گوشی‌ها را دریافت کرده است که هر دو شرکت متعلق به یک نفر است.»

وقتی به سایر حوزه‌ها هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بجز بازار تلفن همراه، بازارهای دیگری هم تصمیمات مشابهی گرفتند! مثلا ۲۱ شرکت واردکننده خودرو هم عزم خود را برای دریافت ارز دولتی جزم کردند و طبق آمار بانک مرکزی ۱۲۱ میلیون یورو ارز دولتی گرفتند که با توجه به محاسبه تفاوت نرخ ارز دولتی (یورو حدوداً پنج هزار تومانی) با نرخ آزاد این ارز (حدود ۱۰ هزار تومان) می‌توان گفت: حدود ۶۰۰ میلیارد تومان یارانه به واردکنندگان خودرو پرداخت شده است!

سودی که نصیب این وارد کنندگان با ارز ۴۲۰۰ تومانی شده را چه نامی به جز توزیع رانت دولتی می‌توان گذاشت؟ خصوصا وقتی برخی از این وارد کنندگان قیمت‌های خود را با دلاری در حدود ۷ هزار تومان محاسبه می‌کنند.

اشتباه دولت این بود که اولاً بازار واقعی (یعنی مبادلات صرافی ها) را ممنوع اعلام کرد و ثانیاً می‌خواست با اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به تمام کالاهای وارداتی اعلام کند در حوزه ارز هیچ مشکلی وجود ندارد؛ در حالی که ورود تقاضای قابل توجهی به بازار ارز (که ناشی از افزایش ۳ برابری نقدینگی در دولت حسن روحانی بود) و مشکلات ناشی از ورود ارز فیزیکی به کشور (که آن هم در نتیجه رفع نشدن کامل تحریم‌ها در برجام بود) نشان می‌داد اختصاص ارز به روش دولتمردان فعلی فقط توزیع رانت بوده و با توجه به محدود بودن منابع دولتی، دیر یا زود این سیاست‌ها شکست خواهد خورد.

واقعیت این است که یکسری کالاهای اساسی (مانند دارو برخی موارد اولیه که نقش زیادی در سبد مصرفی مردم دارند) مستحق ارز دولتی هستند تا با افزایش قیمت رو به رو نشده و مردم در تنگنای ارزی قرار نگیرند اما اینکه به همه کالاها ارز دولتی داده شود فقط به این معنی است که عده‌ای اجازه دارند کالایی که به قیمت ارزان وارد کرده‌اند را گران بفروشند. شاید بارزترین نمونه این اتفاق هم عرضه ارز پتروشیمی‌ها بوده که با وجود اینکه تا پایان خرداد ماه ۳,۵ میلیارد دلار انواع محصولات پتروشیمی از کشور صادر شده، می‌بینیم فقط ۴۲ درصد ارز پتروشیمی‌ها (رقمی در حدود ۱,۵ میلیارد دلار) عرضه شده و احتمالا ۶۰ درصد دیگر برای فروش در بازار آزاد کنار گذاشته شده است.

مواردی از این دست زیاد است و فهرست کردن آن از حوصله‌ی این نوشته خارج می‌باشد، اما چیزی که واضح است اینکه تبعات رانت ایجاد شده برای کسانی که ارز دولتی گرفته اند، از جیب همه مردم بوده و رقم هنگفتی را شامل می‌شود. اتفاقی که نایب‌رئیس‌اتاق بازرگانی ایران اینگونه توصیفش کرده بود: «حاصل انتشار لیست دریافت کنندگان دلار ۴۲۰۰ تومانی این بود که همه مطمئن شدند این یارانه ارزی به جیب مصرف‌کننده نهایی نرفته است. حداقل ۲۰ هزار میلیارد تومان یارانه تاکنون داده شده، یعنی از جیب هر ایرانی ۲۵۰ هزار تومان پول برداشته شده است.»

هرچند دخالت نابجای دولت که منجر به رانتی‌تر شدن شبکه مبادلات کشور شد، تبعات زیادی را به همراه داشت اما با توجه به اینکه اخیرا گروه‌های کالایی به ۳ دسته تقسیم شده و اعلام شده ارز دولتی فقط به گروه اول تعلق گرفته و دسته دیگر در بازار ثانویه تامین می‌شوند می‌توان از لحاظ توقف روند قبلی، اندکی ابراز امیدواری کرد.

اما نکته مهمی که باید از تجربه ناموفق دولت (در مدیریت ارزی چهار ماه گذشته) درس عبرت بشود، این است که با دولتی کردن هرچه بیشتر بخش‌های اقتصادی کشور، به دست خودمان زمینه‌های رانت، سوءاستفاده و در نهایت نابودی منابع را تسهیل می‌کنیم.

*** امیرحسین شکرابی**
فعال دانشجویی و دانشجوی ارشد اقتصاد

آشفته بازاری به نام مقالات علمی!

مؤسسه اطلاعات علمی یا ISI (Institute for Scientific Information) مؤسسه‌ای خصوصی است که مقالات و پژوهش‌های علمی را فهرست می‌کند. این موسسه مقالات علمی دریافتی از سراسر دنیا را بررسی و بعد از پذیرفته شدن، آنها را چاپ کرده و آمارهایی مانند ضریب تأثیر مقالات، تعداد ارجاعات و... را در اختیار اعضا و مشترکان مرکز خود می‌گذارد. به این علت که تمرکز این موسسه تنها بر روی مقالات علمی است لکن مقالات چاپ شده در نشریات این مرکز می‌تواند عیار بالاتری نسبت به مقالات دیگر داشته باشد.

نکته مهمی که باید بیان شود این است که این موسسه با اینکه مجلات بسیار پر باری را چاپ کرده‌اما تعداد بسیار زیادی مجلات ضعیف را نیز در دامن دارد. در سیاست‌های تشویقی اتخاذ شده وزارت علوم ایران یکی از مهم‌ترین فاکتورها برای ارتقا مرتبه علمی اساتید، چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی بالاخص مجلات نمایه شده در ISI است. همچنین این فاکتور یکی از ملزمات فارغ‌التحصیلی دانشجویان در مقطع دکتری نیز گردیده است. افزایش رتبه علمی و افزایش حقوق و مزایای شغلی از مزیت‌های چاپ مقاله در ISI برای اساتید دانشگاهی است. طبق بند ۱ آیین‌نامه ارتقا مرتبه اعضای هیئت علمی مورخه ۱۳۹۵/۴/۲۷ چاپ مقالات علمی - پژوهشی منتشر شده در نشریات علمی - پژوهشی معتبر داخلی - خارجی می‌تواند حداکثر تا ۷ امتیاز داشته باشد. در شماره ۱۴ بند مذکور آمده است که: امتیاز مقاله مستخرج از برنامه مصوب تحقیقاتی جهت دار عضو هیئت علمی که حداقل ۵۰ آن برنامه معطوف به رفع مشکلات کشور باشد ، تا ۱/۵ برابر قابل افزایش است. در صورتی که در شماره ۱۵ همان بند آمده است که امتیاز مقاله چاپ شده در نشریه‌های Nature و Science تا ۲ برابر قابل افزایش است.

همان‌طور که از این آیین نامه استخراج می‌شود طبق این دستورالعمل چاپ مقالات بین‌المللی مهم‌تر از مقالات داخلی می‌باشد. این رویکرد وزارت علوم سبب آن شده تا در فضای دانشگاه‌ها، عطش فراوانی برای چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی حتی مجلات با کیفیت علمی بسیار پایین بوجود آید و رقابت تنگاتنگی بین نخبگان دانشگاهی در این موضوع شکل گیرد که این امر باعث بوجود آمدن بستری مناسب برای رشد قارچ گونه مقالات خارجی شده که هیچ تاثیر بسزایی نیز در صنعت داخلی ندارد.

یکی دیگر از آسیب‌های این سیاست، عقب‌ماندگی کشور در حوزه‌های فن آوری و تکنولوژی است. همانطور که می‌دانیم قطار تکنولوژی در کشورهای توسعه یافته با سرعت در حال عبور از مرزهای علم و دانش است و هر روز شاهد دستیابی دانشمندان به فن‌آوری‌های جدیدی در حوزه‌های مختلف هستیم. یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت کشورهای توسعه یافته ارتباط صنعت با دانشگاه است. صنایع این کشورها بخش تحقیق و توسعه قوی‌ای دارند. وظیفه اصلی این بخش عبارت است از، ساخت و کشف دانش نوین پیرامون عناوین علمی و فن‌آورانه به منظور توسعه محصولات، پروسه‌ها و خدمات ارزشمند و جدید.

این بخش با برقراری ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز علمی سعی در بهبود محصولات و خدمات و یا حل مشکلات خود از طریق نخبگان علمی می‌کند. بنابراین نخبگان دانشگاهی اعم از اساتید و دانشجویان می‌دانند که در حال حاضر صنعت آنها نیازمند چه نوع فن آوری‌ای می‌باشد که این امر باعث می‌شود تحقیقات خود را به آن سو ببرند. در تمام دانشگاه‌های دنیا هم ماحصل یک کار علمی تبدیل به یک مقاله می‌شود. موسسات علمی از جمله ISI نیز با چاپ این مقالات هم پیشرفت‌های جدید را معرفی کرده و هم درآمد زایی می‌کنند. حال در یک کشور در حال توسعه از جمله ایران با رویکرد غلط در ارزش‌دهی به اعتبار علمی قشر نخبه، اساتید و نخبگان دانشگاهی بدون آگاهی از نیاز صنعت داخلی، همسو با موسسات علمی بین‌المللی از جمله ISI شده و پژوهش‌های علمی خود را به سمتی می‌برند که در حال حاضر صنعت داخلی به عناوین مختلفی از جمله عقب بودن از صنعت کشورهای توسعه یافته، اصلا به آنها نیازمند نیست.

این رویکرد غلط هیچ منفعتی برای صنعت داخلی کشور ندارد و تنها باعث کمک به جامعه علمی بین‌الملل می‌شود. برای نمونه رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید دانشگاه فرمودند : نکته‌ای را که بعضی از دوستان در اینجا گفتند، مورد تأکید بنده است، که پژوهش اولا مورد اهتمام قرار بگیرد، ثانیاً سمت و سوی پرداختن به نیازهای کشور را پیدا کند. یعنی حقیقتاً پژوهش هایی بکنیم که مورد نیاز ماست. من بارها هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن دوستان عرض کرده‌ام، هم شاید اینجا گفته‌ام ما ملاک پیشرفت علمی‌مان را درج مقالات در مجلات ISI نباید قرار بدهیم. ما نمی‌دانیم آنچه که پیشنهاد می‌شود، تشویق می‌شود، برایش، آن مقاله‌نویس احترام می‌شود، دقیقاً همان چیزی باشد که کشور ما به آن احتیاج دارد. ما خودمان باید مشخص کنیم که در باره چی مقاله می‌نویسیم، درباره چی تحقیق می‌کنیم. البته انعکاس در مجامع جهانی لازم است، ضروری است؛ و انعکاس هم پیدا خواهد کرد. مقصود این است که ما پژوهش را تابع نیاز خودمان قرار بدهیم. (بیانات در جمع دانشگاهیان - شهریور ۱۳۸۸)

با وجود اینکه رهبر معظم انقلاب در حدود ۹ سال پیش این موضوع را گوشزد نمودند اما شورای عالی انقلاب فرهنگی و در کنار آن وزارت علوم اهتمامی به این کار نورزیدند که نتیجه آن افزایش بی‌سابقه و نا معقول مقالات علمی خارجی در سال‌های اخیر شده است. مقالاتی که خلا علمی و به تبع آن خلأ صنعتی کشور را نمی‌تواند پر نماید.

مسئله اساسی اینجاست که جامعه علمی کشور اعتماد به نفس کافی در خود نمی‌بیند و ارزش‌ها و ملاک‌های تبیین شده از سوی جامعه علمی بین‌المللی را مد نظر قرار داده و داوری‌ها را به آنها سپرده است. همین امر باعث آن می‌شود که دانشگاه از صنعت فاصله زیادی بگیرد و علم تولیدی در آن هیچ کمکی به مشکلات در صنعت کشور نکند. راه برون رفت از این معضل آن است که سیاست وزارت علوم در این باب به کل تغییر یابد و از پتانسیل داخلی استفاده شود. .بعضی از این سیاست‌های تغییر یافته می‌تواند به شرح ذیل باشد:

۱- از اساتید به نام و مطرح در هر رشته استفاده و داوری مقالات داخلی به آنها سپرده شود. اساتیدی که مقالات آنها در مجلات مختلف خارجی چاپ می‌شود حتما می‌توانند مشکلات داخلی و صنعتی را نیز حل کنند و برای آنها راه‌حل پیشنهاد دهند. همچنین اینکه اساتید مطرح دانشگاه‌ها از مشکلات کشور در حوزه تخصصی خود بسیار واقف‌تر از داوران مجلات خارجی هستند.

۲- اعطای امتیازات بسیار بالاتر برای ارائه مقالات داخلی و حذف امتیاز برای مقالات خارجی که نتیجه آن این است که جامعه علمی به سمت حل مشکلات داخلی سوق داده می‌شود.

از مهم‌ترین دستاوردهای تغییر این سیاست، افزایش اعتماد بخش صنعتی به توان اساتید و نخبگان داخلی است که رفع بسیاری از مشکلات کشور در زمینه‌های فن آوری ، علمی و صنعتی را در پی دارد و می‌تواند رفته رفته وابستگی کشورمان به صنعت کشورهای خارجی کاهش یابد.

*** محمدرضا سرداری نژاد**
دانشجوی مهندسی لیزر

تعطیلی قریب الوقوع ۵۰ موسسه آموزش عالی

چندی پیش خبری از سوی مدیرکل شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم مطرح شد مبنی براینکه بیش از ۵۰ موسسه آموزش عالی درخواست تعطیلی خود را به این وزارتخانه ابلاغ کرده‌اند؛ درخواستی که صرف نظر از چرایی گویای مشکلات زیرساختی فراوان در نظام آموزش عالی کشور است.

ارائه این درخواست در حالی است که به گفته همین مقام مسئول، همچنان درخواست‌هایی با محور راه‌اندازی مراکز جدید آموزشی به وزارت علوم ارسال می‌شود، اما با پاسخ منفی این وزارتخانه از دستورکار خارج می‌شود.

دراین شرایط و با انتشار خبر درخواست تعطیلی تعداد زیادی از مراکز آموزش عالی، اما و اگرهایی درباره وضعیت آتی دانشجویان این دانشگاه ها، چرایی صدور مجوز به این مراکز آموزشی، سرنوشت مراکز آموزشی کم متقاضی و... مطرح شد، اما و اگرهایی که انتقادات بسیاری را به مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری وارد کرد.

البته ناگفته نماند که مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری چند ماه است که برنامه‌های خود را در راستای سیاست کیفیت، مهارت افزایی و آمایش آموزش عالی مطرح کرده‌اند و براساس این برنامه‌ها قرار است که در تمامی زیر گروه‌های آموزش عالی اعم از دانشگاه‌های علمی کاربردی، فنی و حرفه‌ای، پیام نور و موسسات غیرانتفاعی، واحدها و رشته‌هایی که متقاضی نداشته باشند و یا اینکه ثابت شود طی چند سال نتوانسته‌اند در حد کفایت دانشجو جذب کنند، تعطیل شوند.

همچنین ابوالقاسم دولتی؛ مدیرکل شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم هم چندی پیش به برنامه‌های وزارت علوم برای تجمیع واحدهای دانشگاهی غیرکاربردی اشاره کرده و گفته بود که شورای گسترش واحدهای علمی کاربردی تصمیماتی در خصوص ساماندهی مراکز و واحدهای این دانشگاه انجام می‌دهد و درهمین راستا، حداقل بیش از ۳۰۰ واحد علمی کاربردی مربوط به دستگاه‌های اجرایی در حال تعطیل شدن هستند.

به گفته او، پذیرش دانشجو در بیش از ۶۰۰ واحد هم بر اساس درخواست و نیاز بازار صورت می‌گیرد و واحدهایی هم که متقاضی نداشته باشند، جمع‌آوری می‌شوند.

نگاهی به عملکرد وزارت علوم هم نشان می‌دهد که از بهمن ماه سال گذشته اقدامات خوبی برای تجمیع و ساماندهی مراکز آموزشی کم متقاضی و بی کیفیت برداشته شده است، اما این تلاش‌ها اگرچه در راستای دستیابی به اهداف مورد نظر بوده، اما همراه با سردرگمی و سرگردانی هزاران دانشجو بوده است.

در واقع کیفی‌سازی دانشگاه‌ها و ساماندهی مراکز آموزشی کم متقاضی اقدام مثبتی است، اما دراین راستا دانشجویان این دانشگاه‌ها باید کمترین میزان از نابسامانی و سرگردانی را تجربه کنند که متاسفانه این‌گونه نبوده است.

در همین زمینه دانشجویان این مراکز با مشکلات عدیده‌ای ازجمله نبود گرایش تحصیلی در دانشگاه جدید معرفی شده، عدم تشکیل کلاس‌ها با گذشت ۲ ماه از ترم تحصیلی و ... روبه‌رو هستند؛ بنابراین سیاست کوچک‌سازی مراکز آموزشی دولتی با هدف کیفی سازی اقدام مثبتی است، اما وضعیت دانشجویان این دانشگاه‌ها باید در اولویت تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرد.

اما جدا از مثبت بودن تصمیم جدید وزارت راه و شهرسازی برای تجمیع مراکز آموزشی و حذف مراکز آموزشی بی کیفیت مسئولان وزارت علوم باید به این سوال پاسخ دهند که چرا ضوابط سختگیرانه‌ای برای تاسیس مراکز آموزش عالی درنظر گرفته نشده است و کار به جایی رسیده که دانشگاه‌ها خود خواستار تعطیلی می‌شوند؟

براساس اظهارات مسئولان عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ۴ الی ۵ سال گذشته، حجم گسترده مراکز آموزش عالی نتیجه مقابله دولت نهم و دهم با دانشگاه آزاد است و رشد عجیب دانشگاه‌های غیردولتی، پیام نور و علمی کاربردی، سیاست غلط دولت گذشته در راستای ضعیف شدن دانشگاه آزاد بوده و این حجم از مراکز آموزشی، ارثیه دولت‌های یازدهم و دوازدهم است.

به نقل از تابناک؛ به ادعای مسئولان وزارت علوم، طی هشت سال (۸۴-۹۲) حدود ۳۰۰ موسسه آموزش عالی تاسیس شد و با افزایش مراکز آموزشی کیفیت کاهش یافت.

در حال حاضر حدود ۲۰۳۹ مرکز آموزشی دولتی در کشور وجود دارد که کارشناسان آموزش معتقدند که اگر این رقم به کمتر از ۱۵۰۰ مرکز آموزشی برسد شاهد بهبود کیفیت آموزش خواهیم بود اگرچه دستیابی به این هدف نیازمند سپری شدن زمانی طولانی و عزم جزم مسئولان وزارت علوم است.

البته نگاهی به برنامه ششم توسعه نشان می‌دهد که قرار است کاهش مراکز آموزشی دولتی به تعداد دانشجویان جذب شده این مراکز هم تسری یابد و براساس مفاد برنامه ششم توسعه تعداد دانشجویان بخش دولتی که هم اکنون ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر است در سال ۱۳۹۹ به ۲ میلیون و ۳۰۰ هزارنفر کاهش یابد، درواقع اجرای این دوهدف یعنی کاهش تعداد دانشجویان و همچنین کاهش تعداد مراکز آموزشی به یک نتیجه یعنی افزایش کیفیت آموزش ختم می‌شوند.

اخراج محتمل صدها استاد از دانشگاه پیام نور!

بیش از ۸۰۰ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور که در واحدهای مختلف این دانشگاه در سراسر کشور مشغول به فعالیت هستند و از زمان آغاز همکاری آنها نزدیک به ۱۰ سال می‌گذرد، حالا و در پی برخی تصمیم گیری‌های سختگیرانه وزارت علوم در سرگردانی کامل به سر می‌برند؛ مدرسانی که به بهانه عدم صلاحیت در آستانه اخراج از دانشگاه قرار دارند.

در راستای اقدامات جنجال برانگیز و ناگهانی که در سال‌های گذشته بخش غیر قابل انکار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شده است، این بار مسئولان ارشد این وزارتخانه تصمیم دارند بیش از ۸۰۰ استاد دانشگاه پیام نور را با نزدیک به ۱۰ سال سابقه تدریس و همکاری از این مجموعه دانشگاهی اخراج کنند؛ اقدام بحث برانگیزی که می‌تواند مقدمه‌ای برای یک بحران در این دانشگاه باشد.

بیشتر اساتیدی که از آنها سخن به میان است در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ در واحدهای مختلف دانشگاه پیام نور جذب شدند و در همه این سال‌ها علی‌رغم اشتغال به تدریس و فعالیت پژوهشی عملاً از امتیازهایی، چون ارتقای علمی و یا تبدیل وضعیت بهره‌مند نشدند.

اگرچه این مدرسان امیدوار بودند که در سال‌های آتی مسئولان نسبت به تبدیل وضعیت آنها اقدام کنند و از نظر علمی نیز ارتقاء یابند، اما حالا گمانه‌هایی جدی از سوی وزارت علوم مطرح می‌شود که ناظر بر اخراج آنها به دلیل نداشتن صلاحیت علمی است.

در همین رابطه محمد فیضی، نماینده مردم اردبیل، نیر، نمین و سرعین در مجلس شورای اسلامی به رسانه‌ها گفت: وضعیت کسانی که از ۱۰ سال گذشته به عنوان اعضای هیئت علمی در دانشگاه پیام نور بدون وضعیت استخدامی در حال تدریس هستند باید سریع تعیین تکلیف بشوند.

وی با انتقاد از رویه در پیش گرفته شده وزارت علوم در مورد این افراد افزود: در همین راستا وزیر علوم با اشاره به اینکه این افراد نصاب‌های لازم را برای استخدام ندارند، گفته که بسیاری از این نیروها معدل بسیار پایینی دارند و از لحاظ شرایط آموزشی و صلاحیت لازم برای تدریس برخوردار نیستند.

نماینده مردم اردبیل، نیر، نمین و سرعین در مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: سؤال این است که اگر این افراد صلاحیت و شرایط لازم را دارا نبودند چرا ۱۰ سال قبل به آنها گفته نشد تا از وضعیت خود باخبر شوند؛ لذا عدم اطلاع‌رسانی وزارت علوم در این خصوص سبب سرخوردگی و بلاتکلیفی آنها شده است.

یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه پیام نور که نامش محرمانه باقی می‌ماند در مورد همین مشکل و شرایط سختی که در آن قرار دارد گفت: من سال ۹۰ با مدرک کارشناسی ارشد در یکی از واحدهای پیام نور استان کردستان جذب شدم و نزدیک به ۱۴ ترم در این دانشگاه تدریس کردم، اما علیرغم ۷ سال فعالیت علمی دانشگاه و وزارتخانه اقدامی برای تبدیل وضعیت شغلی من صورت نداد.

این استاد دانشگاه پیام نور افزود: مشکل اصلی من و دیگر اساتیدی که به احتمال زیاد در آستانه اخراج هستیم، عدم تبدیل وضعیت به پیمانی از جانب وزارت علوم و پیام نور است. این بلاتکلیفی در حالی است که قانون برای مشخص شدن وضعیت ما تنها ۱۴۰ روز مهلت داده است.

وی با اشاره به استدلال وزارت علوم برای این اقدام گفت: توجیه مسئولان وزارت علوم این است که برخی از این افراد که ۸۰۰ نفر گفته شده‌اند، از صلاحیت‌های علمی لازم مثل دانشگاه محل تحصیل، حداقل معدل و... برخوردار نیستند. این در حالی است که به شخصه من هیچگونه مشکل صلاحیت علمی و عمومی از ابتدا و اکنون نداشته و ندارم.

این مدرس دانشگاه پیام نور با تاکید بر غیرقانونی بودن اقدام وزارتخانه اضافه کرد: تا آنجا که من اطلاع دارم بقیه افراد دارای شرایط بنده نیز، چون من از مسیر فراخوان‌های عمومی و پس از شرکت در مصاحبه‌های عمومی و تخصصی جذب شده‌اند و اینکه اکنون شرایط جذب برای کسانی که ۷ تا ۱۰ سال پیش جذب شده‌اند، تغییر می‌دهند یک اقدام قابل تامل است که باید به آن رسیدگی شود.

به نقل از تابناک؛ یکی دیگر از اساتید دارای مشکل و شرایط اخراج از دانشگاه گفت: با اینکه ما در سال‌های گذشته از مسیر قانونی و پس از شرکت در فراخوان در این دانشگاه جذب شدیم، اما از سال ۱۳۹۵ دوباره در مصاحبه‌های تعیین صلاحیت عمومی و تخصصی مجدد شرکت کردیم که حداقل ۱۵۸ نفر از جمله خود بنده در این تعیین صلاحیت مجدد هیچ مشکلی برای ادامه همکاری نداشتیم، اما وزارت علوم اصرار دارد که همکاری دانشگاه با تمامی ما قطع شود.

وی در مورد راهکار منطقی حل مشکل گفت: به نظر من اکنون و پس از این همه سال که تفکیک‌های لازم از منظر همان دلایل وزارت انجام شده است، اعمال حکم برای افراد دارای صلاحیت و تصمیم عادلانه درباره سایر افراد است.

برابر مطالب مورد اشاره اکنون و در بحبوحه مشکلات اقتصادی که گریبان بسیاری از مشاغل و شهروندان را گرفته است، وزارت علوم مصمم شده تا صدها تن از اعضای هیئت علمی دانشگاه پیام نور را اخراج و احتمالاً با نیروهای مورد پسند خود جایگزین کند.

با توجه به اینکه همه این افراد در دولت نهم و دهم در دانشگاه پیام نور جذب شده‌اند و بر اساس گفته‌های چند تن از افراد به مشکل خورده هیچ عزمی از سوی وزارتخانه برای حل مسالمت‌آمیز مشکل آنها وجود ندارد، این ظن و گمان پیش می‌آید که صرف‌نظر از نگاه علمی و تخصصی اینجا یک نگاه سیاسی بر ماجرا حاکم شده باشد.

شاید نیاز باشد مسئولان وزارت علوم با تشریح جزئیات این اقدام بحث برانگیز به صراحت در مورد چرایی تصمیم خود اشاره کنند و از سویی نیز نهادهای نظارتی با بررسی این مسئله اجازه هرگونه اعمال سلیقه شخصی را در این مسیر سلب کنند.